

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

عكس نوشته ابيات و نكات انتخابی

برنامه ۹۰۱ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

کہ تو آن ہوسی و باقی ہوش پوش

خوشین را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا



آن بندہ می آوارہ باز آمد و باز آمد
چون شمع به پیش تو در سوز و گداز آمد

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۶

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۱

گداز: گدافتن، آب شدن

چون عَبَهَر و قندای جان، در روش بجنَدای جان

در را بِبندای جان، زیر ابه نیاز آمد

عَبَهَر: گل، گل نرگس

وَر زانکه بپندی در، بِر مَکَمِ تَو بِنْهَد سِر
بِر بِنده نیاز آمد، شَه را همه تاز آمد

مولوس، دیووک، شمس، غزل شماره ۱۴۶

گنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۱

سر نهادن: بوسیدن زمین در حالت سجده و
یا برای تعظیم و تکریم

هر شمعِ گدازیده، شد روشنیِ دیده
کان را که گداز آمد، او محرمِ راز آمد

گدازیده: گداخته، مذاب

زهراب ز دستِ وی گر فرق کنم از می
پس در ره جانِ جانم واللّه به مجاز آمد

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۶۱۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

زهراب: آبِ زهرآلود



پس شما خاموش باشید انصتوا تا زبانتان من شوم در گفتگو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۶۹۲

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹.۱



چون ز زنده مُرده بیرون می کند نفس زنده سوی مرگی می تَنَد

مولوی، مثنوی، دفتر

پنجم، بیت ۵۵۰

می تَنَد: می گراید

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



آبِ حَيَوَانِش رَا حَيَوَانِ زَكْجَانُوشْد؟ كِي بِيْنْدِرُوش رَا چَشْمِي كِه فِرَازِ آمْد؟

فِرَازِ آمْدَن: بَسْتِه شْدَن آبِ حَيَوَان: آبِ مَيَات، آبِ عَشْق وَ حَقِيْقَت

مَنْ تَرْكِ سَفَرِ كَرْدَم، بَا يَارِ شْدَم سَا كَنْ

وَز مَرْگِ شْدَم اِيْمِنْ كَانِ عَمْرِ دِرَازِ آمْد

مُولُوس، دِيُولُوك، شَمْس، غَزَلِ شَمَارَهٗ ١٤٠٦

كَنْجِ حَضُور، پَرُويِزِ شَهْبَازِ، بَرْنَامَهٗ ٩٠١

ای دل خود این جویی، پس آب چه می جویی؟

تا چند صلا کویی؟ هنگام نماز آمد

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۶

کنج حضور،

پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



تن ز آتش‌های دل بگداخته خانه از غیرِ خدا پرداخته

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۴۶۳

عشق ز اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز

مولوی
مثنوی
دفتر ششم
بیت ۹۷۱

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۱



راز را غیر خدا مَحْرَم نبود آه را جز آسمان همدَم نبود

گنج مضمون
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۱

مولوی
مثنوی
دفتر ششم
بیت ۴۰۰۸



مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۶۲

سوار عشق شو وز ره میندیش
که اسبِ عشق بس رهوار باشد

به یک حمله تو را منزل رساند
اگر چه راه ناهموار باشد

علف خواری نداند جان عاشق
که جان عاشقان خمار باشد

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

در فغان و جُست و جو آن خیره‌سر هر طرف، پُرسان وجویان، در به در

خیره‌سر: پریشان و آشفته

کان که دزدید اسبِ ما را کو و کیست؟
این که زیر ران توست ای خواجه چيست؟
آری این اسب است، لیکن اسب کو؟
با خودآ، ای شهسوار اسبِ جو

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۱۱۱۷ تا ۱۱۱۹

اسب، زیران و فارس اسب جو

چیست این؟

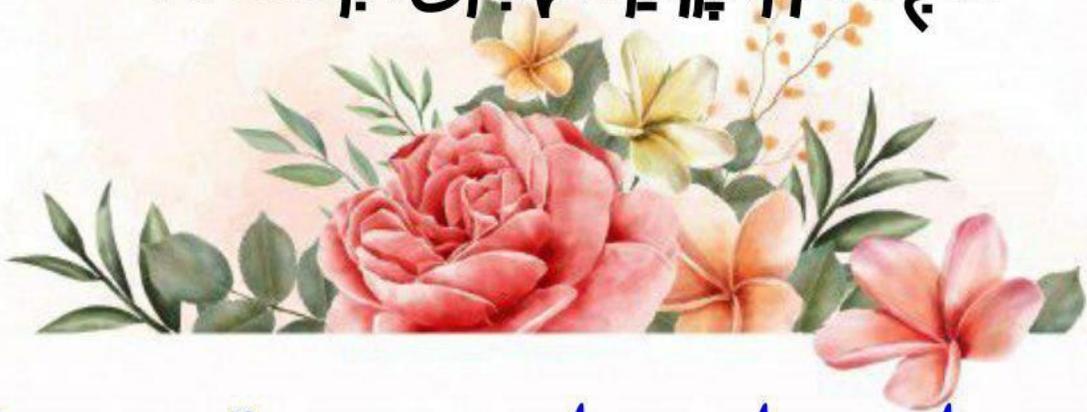
گفت: اسب، لیکن اسب کو؟

مولوی، شوی، دقتر پنجم، پت ۱۰۷۷

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۰۱



گنج حصار، پرویز شهبازی، برنامه ۹.۱



هٰی نه اسب است این به زیر تو پدید؟
گفت: آری، لیک خود اسبی که دید؟

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۷۸

در میان روز گفتن: روز کو؟
خویش رسوا کردن است ای روز جو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۴

علتی بتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای ذودلال

ذودلال: صاحب ناز و کرشمه

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۱۴

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۱



صبر و خاموشی جذوبِ رحمت است

وین نشان جستن، نشانِ علت است

انصتوا بیذیر، تا بر جان تو

آید از جانان، جزای انصتوا

انصتوا: خاموش باشید

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۵-۲۷۲۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

آیه قرآن

«... وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

... خاموشی گزینید، باشد که از لطف و رحمت پروردگار برخوردار شوید.

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۴

گر نخواهی نُکس، پیش این طیب

بر زمین زن زو و سر را ای لیب

نُکس: عود کردن بیماری

لیب: خردمند، عاقل

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۷

جان سر بر خوان دمی فهرست طب

نار علتها نظر کن ملتهب

مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۰۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



کوری خود را مکن زین گفٲ فاش خامش و در انتظارِ فضل باش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۷۲۳

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۱



زآن همه عُرها درین خانه ره است
هر دو گامی پُر ز کژدم‌ها چه است

عُر: بیماری فُتق، در اینجا مطلقاً به معنی بیماری است.

باد، تُندست و چراغم اَبتری
زو بگیرانم چراغِ دیگری

اَبتر: ناقص و به درد نخور

مولوی، شومی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۰۸-۳۱۰۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، بیت ۳۱۱۰_۳۱۰۹

تا بؤد کز ہر دو یک وافی شود گر بہ باد، آن یک چراغ از جا رود

وافی: بسندہ، کافی، وفاکنندہ بہ عہد

ہمچو، عارف کز تن ناقص چراغ

شمع دل افروخت از بہر فراغ

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۰۱

تا که روزی کین بمیرد ناگهان

پیش چشم خود نهد او شمع جان

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۱۱

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



چون نبودش تخمِ صدقی کاشته
حق برو نسیانِ آن بگماشته

گرچه بر آتش زنی دل می زند
آن ستاره‌ش را کفِ حق می کشد

آتش زنه: سنگِ چخماق

مولوی ، مثنوی ، دفتر ششم ، ابیات ۳۵۵_۳۵۶

گنج حضور ، پرویز شهبازی ، برنامه ۹۰۱

آفتابی در یکی ذره نهان ناگهان آن ذره بگشاید دهان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹.۱





در سفر گروم بینی یا ختن از دل تو کی رود حب الوطن؟

ختن: شهری در ترکستان چین که زیبارویان آن معروف بودند.
حُبُّ الْوَطَنِ: عشق و علاقه به وطن

مولوی، شوی، دقردوم، میت ۲۶۲۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

از آفتابِ مشتعل هر دم فدا آید به دل
تو شمعِ این سر را بهل، تا باز شمعت سرزند

هلیدن: گذاشتن، اجازه دادن

مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۳۸

قضا که تیر حوادث به تو همی انداخت
تو را کند به عنایت از آن سپس سپری

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۰۵۶

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۱



از ترازو کم کنی من کم کنم تا تو با من روشنی من روشنم

مولوی، مثنوی، دفتر
چهارم، بیت ۱۹۰۰

گنج حضور پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۱

گفت پیغمبر که جنت از آلہ

گرہمی خواهی، ز کس چیزی مخواه

مولوی، شوی، دقتر

ششم، بیت ۳۳۳

کنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامہ ۹۰۱

مولوی، مثنوی،

دفتر پنجم،

بیت ۷۷۳

از خدا غیرِ خدا را خواستن

ظَنِّ افْزَوْنِي سَتَّ وَ كَلِّي كَاسْتَنْ

گنج حضور

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۱



ساخت موسی قدس در، بابِ صَغیر تا فرود آرند سر قومِ زحیر

قومِ زحیر: مردمِ بیمار و آزار دهنده

زآنکه جَبَّاران بدند و سرفراز دوزخ آن بابِ صغیر است و نیاز

جَبَّار: ستمگر، ظالم

مولوی، مثنوی، دفتر

سوم، (پیات)

۲۹۹۶_۲۹۹۷

کنج حضور،

پرویز شهبازی،

پرنامه (۹۰)

میانِ عاشق و معشوق فرق بسیار است چو یار ناز نماید شما نیاز کنید

حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۲۴۴

در اگر بر تو ببیند، مرو و صبر کن آنجا
ز پسِ صبر تو را او به سرِ صدر نشاند
و اگر بر تو ببیند همه رهها و گذرها
ره پنهان بنماید که کس آن راه نداند

مولوی، دیوان شمس، غزل ۷۶۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

حاکم است و، یَفْعَلُ اللهُ مَايَشَاءُ او ز عینِ دَرَدِ انگیزد دوا

«زیرا حق تعالی حاکم و فرمان‌روای جهان است
و او هر چه خواهد همان کند. چنان‌که از ذاتِ
درد و مرض، دوا و درمان می‌آفریند.»

مولوی،
مثنوی، دفتر
دوم، بیت
۱۶۱۹

«ای پروردگار من، چگونه مرا پسری
باشد، در حالی‌که به پیری رسیده‌ام و
زنم نازاست؟» گفت: «بدان‌سان که خدا
هر چه بخواهد می‌کند.»

(قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۲۰)

قَالَ رَبِّ اَنْتِ
يَكُونُ لِي غَلَامٌ
وَقَدْ بَلَغَنِي الْكِبَرُ
وَأَمْرَاتِي عَاقِرٌ قَالَ
كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ
مَايَشَاءُ؛

گفت:

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

نازنینی تو، ولی در حدّ خویش
الله الله پا منه از حدّ، بیش

گر زنی بر نازنین تر از خودت
در تگ هفتم زمین، زیر آردت

تگ: ته، پایین ترین نقطه

مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۳۳۰۶-۳۳۰۵

ناز کردن خوش تر آید از شکر
لیک، کم خایش، که دارد صد خطر

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ایمن آبادست آن راه نیاز

ترک نازش گیر و با آن ره بساز

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۵۴۵

خوش بنوشم تو اگر زهر نهی در جامم

پخته و خام تو را گر نپذیرم خامم

مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۶۵۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

جاهدوا فینا بگفت آن شهریار جاهدوا عَنَّا نگفت ای بی قرار

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۳۵۸

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا

فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ

سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ

الْمُحْسِنِينَ.»

(قرآن کریم،

سوره

عنکبوت (۲۹)،

آیه ۶۹)

«کسانی را که در

راه ما مجاهدت کنند،

به راه‌های خویش

هدایتشان می‌کنیم،

و خدا با نیکوکاران

است.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ای دهنده‌ی قوت و تمکین و ثبات

خلق را زین بی‌ثباتی ده نجات

تمکین: فضاگشایی، استعداد انسان برای
ماندن در حالت تسلیم یا استعداد فضاگشایی مداوم

اندر آن کاری که ثابت بودنیست
قایمی ده نفس را، که مُنثنیست

مُنثنی: خمیده، دوتا، در اینجا به معنی سست‌کار و درمانده

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۱۹۸-۱۱۹۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

کی شود این روانِ من ساکن؟
این چنین ساکنِ روانِ که منم

مولوی، دیوانِ شمس، غزل ۱۷۵۹

چون بگوید بس، شود ساکنِ رگم
ساکنم، وز رویِ فعلِ اندر تگم

مولوی، شومی، دفتر چہارم، بیت ۳۷۱۸

تگ: دویدن

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۰۱

هم چو مرهم ساکن و بس کارکن
چون خرد ساکن، و زو جنبان سخن

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۷۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



بر خارپشتِ هر بلا خود را مزن تو هم، هلا!

ساکن نشین، وین ورد خوان: جاءَ القضا ضاقَ الفضا

«چون قضا آید، فضا تنگ می شود.»

مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۰

هر که به جو بار بُود، جامه بر او بار بُود

چند زیان است و گران خرّقه و دستار، مرا!

خرقه: جامه صوفیان و درویشان

دستار: پارچه‌ای که دور سر می بندند.

مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



عقل هر عطار کآگه شد ازو
طلبه‌ها را ریخت اندر آب جو

طلبه: صندوقچه

رَو كزین جو برنیایی تا ابد
لَمْ یَكُن حَافَا لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ

«وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ.»

«و نه هیچ کس همتای اوست.»

(قرآن کریم، سوره اخلاص (۱۱۲)، آیه ۴)

مولوی، مثنوی،
دختر ششم، ابیات

۶۲۶-۶۲۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

موج بر وی می زند بی احتراز خفته، پویان در بیابانِ دراز

احتراز: پرهیز کردن، ملاحظه
پویان: پوینده، در تکاپو

خفته می بیند عطش های شدید آب، آقربِ مِنْهُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

«آن شخصِ خفته، دچارِ عطشِ سختی شده، در
حالی که آب از رگِ قلبش به او نزدیکتر است.»

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۲۴۰-۳۲۴۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

هین ببین کز تو نظر آید به کار
باقیت شَحْمِی و لَحْمِی پود و تار

شَحْمِ تو در شمع‌ها نفزود تاب
لَحْمِ تو مَخْمور را نامد کباب

لَحْم: گوشت
مَخْمور: مست

شَحْم: پیه، چربی

در گداز این جمله تن را در بَصَر
در نظر رو، در نظر رو، در نظر

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۱۴۶۳-۱۴۶۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

يك نظر دو گز همی بيند ز راه

يك نظر دو کون دید و روی شاه

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۶۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



در میانِ این دو فرقی بی‌شمار سُرْمه جو، وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالسَّرَارِ

«میان این دو چشم، تفاوت بسیار است. جویای سُرْمه باش.
یعنی خواهان معرفت و هدایت الهی باش. و خداوند به اسرار
نهان داناتر است.»

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۶۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



پادشاهی داشت یک بُرنا پسر باطن و ظاهر مُزین از هنر

بُرنا: جوان، مردِ جوان

خواب دید او کآن پسر ناگه بمرد صافیِ عالم بر آن شه گشت دُرد

صافی: شراب صاف

دُرد: آنچه از مایعات خصوصاً شراب ته نشین می شود.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۸۵-۳۰۸۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

**خشک شد از تابِ آتش مَشکِ او
که نماند از تَفِّ آتش، اشکِ او**

مَشکِ او: کنایه از چشمِ او

**آن چنان پُر شد ز دُود و دَرَد، شاه
که نمی یابید در وی راه آه**

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۸۷-۳۰۸۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

خواست مُردن، قالبش بی کار شد
عُمر مانده بود، شه بیدار شد

شادیی آمد ز بیداریش پیش
که ندیده بود اندر عمرِ خویش

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۱۳۰۹۰-۱۳۰۸۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

که ز شادی خواست هم فانی شدن
بس مُطَوَّق آمد این جان و بدن

از دَمِ غم می بمیرد این چراغ
وز دمِ شادی بمیرد اینت لاغ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۰۹۱-۳۰۹۲

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



در میان این دو مرگ، او زنده است این مُطَوَّق شکل، جای خنده است

مُطَوَّق: طوق دار، در اینجا به معنی مقید و وابسته

گنج

حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه

۹۰۱

مولوی،

مثنوی،

دفتر

چهارم،

بیت

۳۰۹۳



شاه با خود گفت: شادی را سبب آنچنان غم بُود، از تسبیبِ رب

تسبیب: سبب سازی، سبب ساختن

ای عجب یک چیز از یک روی مرگ
وآن ز یک رویِ دگر احیا و برگ

آن یکی نسبت بدان حالت، هلاک
باز هم آن سویِ دیگر امتساک

امتساک: نگه داشتن، حفظِ خود

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، ابیات ۳۰۹۸-۳۰۹۶

شادیِ تن، سوی دنیاوی، کمال

سوی روزِ عاقبت، نقص و زوال

خندہ را در خواب، ہم تعبیرِ خوان

گریہ گوید، با دریغ و آندھان

گنج حضور،

پرویز شہبازی،

برنامہ ۹۰۱

تعبیرِ خوان: خواب‌گزار

آندھان: غم‌ها، جمع آندہ

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۲۱۰-۲۰۹۹

گریه را در خواب شادی و فرح
هست در تعبیر، ای صاحب‌مرح

مرح: شادی بسیار

شاه اندیشید کین غم خود گذشت
لیک، جان از جنس این بَدُظَنُّ گشت

ور رسد خاری چنین اندر قدم
که رَوَد کُلُّ، یادگاری بایدم

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر چہارم، بیت ۳۱۰۲

چون فنا را شد سبب بی منتهی' پس کدامین راه را بندیم ما؟

«أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»

«هر جا که باشید ولو در حصارهای سخت استوار،
مرگ شما را درمی یابد.»

قرآن کریم، سوره نساء (۴)، آیه ۷۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

صد دریاچه و در سوی مرگ لَدیغ می کند اندر گشادن ژیغ ژیغ

لَدیغ: گزنده، تلخ

ژیغ ژیغ تلخ آن درهای مرگ
نشنود گوش حریص از حرص برگ

ژیغ ژیغ: صدایی که از باز و بسته شدن در پدید آید.

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۱۰۳-۳۱۰۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

از سوی تن، دردها بانگِ در است
وز سوی خصمان، جفا بانگِ در است

جانِ سرِ برخوان دمی فهرستِ طب
نارِ علتها نظر کن مُتَهَب

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۱۰۵-۳۱۰۶

گنجِ حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ز آن همه غُرها درین خانه زه است
هر دو گامی پُر ز کژدم‌ها چه است

غُر: بیماری فتق، در اینجا
مطلقاً به معنی بیماری است

گنج

حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه

۹۰۱

مولوی، مثنوی،

دفتر چهارم،

بیت ۳۱۰۷

باد، تُندست و چراغم اَبتری زو بگیرانم چراغِ دیگری

اَبتر: ناقص و به دردنخور



مولوی، مثنوی، دفتر چهارم،

بیت ۳۱۰۸_۳۱۰۹

وافی: بسنده، کافی،

وفاکننده به عهد

گنج
حضور،
پرویز
شهبازی،
برنامه
۹۰۱

تا بود گر هر دو یک وافی شود
گر به باد، آن یک چراغ از جا رود

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۱۱۲_۳۱۱۰

همچو، عارف کز تن ناقص چراغ
شمعِ دل افروخت از بهر فراغ

تا که روزی کین بمیرد ناگهان
پیشِ چشمِ خود نهد او شمعِ جان

او فکر کرد این فهم، پس داد از غرر
شمعِ فانی را به فانیِ دگر

غَرَر: جمع غَرّه به معنی غفلت و

بی‌خبری و غرور

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۲۹_۳۲۲۸

نَسَاخ: رونوشت نویس، نویسنده،

نسخه نویس، کاتبِ وحی

نَسَخ: نوشتن

پیش از عثمان یکی نَسَاخ بود
گو به نَسَخِ وحی جدی می نمود

وحی پیغمبر چو خواندی در سَبَق
او همان را و انبشتی بر ورق

سَبَق: فضای ایزدی

گنج حضور، پرویز شهبازی، بر نامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۳۱_۳۲۳۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱۸

پرتو آن وحی، بر وی تافتی
او درونِ خویش، حکمت یافتی
عینِ آن حکمت بفرمودی رسول
زین قدر گمراه شد آن بوالفضول

بوالفضول: نادانی که خود را دانا
نماید، کنایه از یاوه‌گو

کآنچه می‌گوید رسولِ مُسْتَنیر مر مرا هست آن حقیقت در ضمیر

مُسْتَنیر: روشنایی جوینده، روشن و تابان

بر تو اندیشه‌اش زد بر رسول قهر حق آورد بر جانش نزول

مولوی، مثنوی، دفتر اول،
بیت ۳۲۳۳_۳۲۳۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۳۶_۳۲۳۴

هم ز نَسَاخِی برآمد، هم ز دین
شد عَدُوُّ مصطفی و دین، به کین

عَدُوُّ: دشمن

مصطفی فرمود کای گبرِ عَنُود
چُون سیه گشتی؟ اگر نور از تو بود

عَنُود: ستیزه‌کار، ستیزنده

گر تو یَنْبُوعِ الهی بودیی
این چنین آبِ سیه نگشودیی

یَنْبُوع: چشمه، جوی پُر آب

گنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۱

تا که فاموستی به پیش این و آن
فشکند، بر بست این او را دهان

اندرون می شوردش هم زین سبب
او نیارد توبه کردن این عجب

نیارد: نمی تواند

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۲۳۸_۳۲۳۷

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۱

آه می‌کرد و نبودش آه، سود
چون درآمد تیغ و سر را در رُبُود

کرده حق، ناموس را صد من خَدید
ای بسی بسته به بندِ ناپدید

خَدید: آهن

کِبَر و کفر، انسان بیست آن راه را
که نیارد کرد ظاهر، آه را

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه
۹۰۱

مولوی، مثنوی، دفتر اول،
بیت ۳۲۳۹_۳۲۴۱

فعلِ توست این غصه‌های دم به دم

این بود معنی قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۸۲

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۱

ما ذاتاً و فطرتاً علاقه داریم مطابق تصمیم قضا،
زندگی، فکر و عمل کنیم، فضا را باز کنیم به حرف
خداوند گوش بدهیم و او از طریق ما صحبت و
عمل کند.

اما می‌دانیم که در ذهن یک من‌ذهنی درست
کرده‌ایم و براساس آن فکر می‌کنیم، خواسته‌هایی
داریم و دنبال آن‌ها می‌رویم، دنبال جسم‌ها
می‌رویم، از جسم‌ها و چیزها زندگی می‌طلبیم،
غافل از این‌که ما خودِ زندگی هستیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

در ما یک هشیاری عدم‌بین و
سکوت‌شنو وجود دارد و این باشنده
غیرجسمی، اصل و فطرت ما است که
توانایی فضاگشایی دارد، به شرط این‌که
زندگی را در چیزهایی که ذهنمان به ما
نشان می‌دهد، جست‌وجو نکنیم.

ما باید لحظه به لحظه فضا را باز کنیم تا زندگی

را بسازیم. وقتی فضا را باز می کنیم مرکز ما

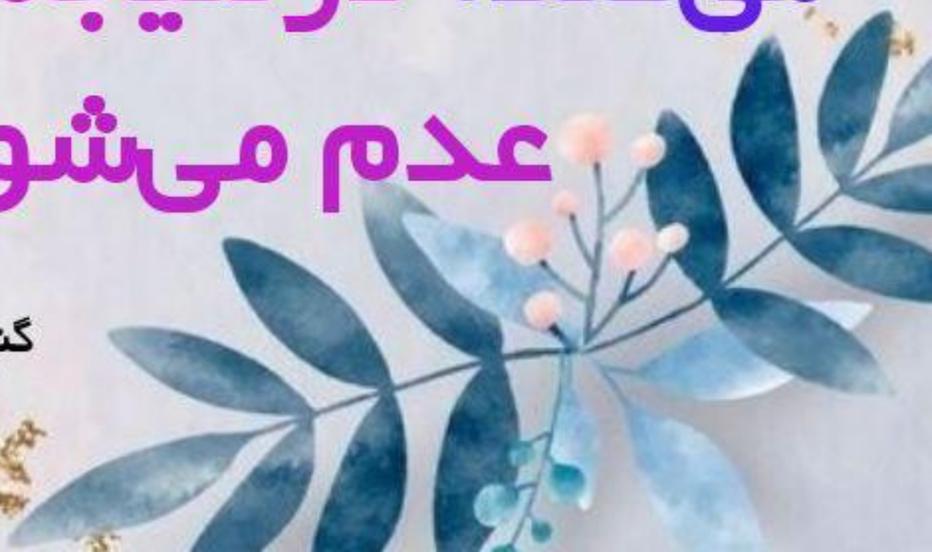
عدم می شود و در محضر خداوند، مستقیم.

زندگی به یک صورتهایی
گه گاهی مرکز ما را عدم
کرده و خودش را به ما نشان
می دهد. گاهی اوقات از
طریق سختی ها ما را مجبور
می کند تسلیم بشویم تا
مرکزمان عدم شود.

**تسلیم، پذیرش اتفاق این
لحظه است قبل از قضاوت
و رفتن به ذهن، که ما را
از جنس هشیاری اولیه
می‌کند؛ در نتیجه مرکز ما
عدم می‌شود.**

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۱



بی‌نهایت و ابدیت زندگی یعنی این که به این لحظه ابدی
می‌آیم و از جنس این لحظه می‌شوم، آگاه به این لحظه و
جاودانه می‌شوم، دیگر نمی‌میرم. بنابراین پس از آن اگر
مرگ جسمی اتفاق بیفتد، برای من مهم نیست! برای این که
پس از آن، هشیاری به دنیا متکی نیست.

ما الآن به دنیا به‌طور توهمی متکی
هستیم. در اصل لازم نیست به این جهان
متکی باشیم. خداوند به مخلوقش متکی
نیست، به خودیِ خود زنده است، ما هم
به خودیِ خود زنده هستیم.



باوردانستن، راز دانستن نیست. راز
در فضای گشوده شده با مرکز عدم است.



علت این که در مسیر معنوی این همه
تکان، زلزله و دست انداز داریم، این
است که درست فضاگشایی نمی کنیم؛
برای این که صادق نیستیم، اشتیاق و طلب
نداریم، حاضر نیستیم به زندگی بگوییم هر
کاری بخواهی می کنم، هر همانیدگی را بخواهی
من از دست می دهم! ما با ذهن حاضر هستیم.

مولانا می گوید: در این لحظه فضا را
باز کن فقط خودت باش،
تو هیچ کاری لازم نیست بکنی، فقط
آن کارهای غلط را که استفاده از
اسبابها و وسایل ذهنی این جهانی
است نکن. با فکرت که همانیده
هست نخواه وسیله درست کنی
که خداوند را بینی یا به او تبدیل
بشوی، این کار را نکن.
خودت از جنس او هستی.
این کار با فضاگشایی و مرکز عدم،
حسش را به شما نشان می دهد.

انسان می‌تواند با درک عمیق آموزش‌های
مولانا یک روزه، یک لحظه‌ای، به زندگی
تبدیل بشود. اگرچه هم‌هویت‌شدگی‌هایش
خیلی زیاد هم باشد؛ این‌طوری نیست
که بگوییم حالا چقدر راه هست؟ چندتا
همانیدگی دارم؟ حالا که این همانیدگی را
پیدا کردم، آن یکی را هم پیدا کنم، دیگری
را چجوری پیدا کنم؟

این روزها شما پیغام‌ها را چنان
بیان می‌کنید که واضح است این
پیغام را یکی دیگر از
زبان شما دارد می‌گوید، چون
شما آن چیزها را بلد نیستید،
ذهن شما بلد نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ما نیاز داریم خودمان را در جنبه‌های مختلف
تغییر بدهیم، زندگی هم دائماً خرد می‌فرستد،
ولی ملاحظه ما را نمی‌کند. نباید انتظار داشته
باشیم که ای زندگی یک مقدار شما بگویید، یک
مقدار هم ما، یک جایی به توافق برسیم و چانه
بزنیم که بالاخره شما هم کمی انعطاف نشان
بدهید، نه این‌طور نمی‌شود زیرا او عقل کل
است و ما عقلمان نمی‌رسد.

کنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ما در کارهایمان باید از عقل خرد کل استفاده کنیم
درست مثل این که کسی هست که همه چیز را
می‌داند می‌رویم از او می‌پرسیم این جا چکار کنم؟
آن جا چکار کنم؟ هر چیز هم او می‌گوید عمل
می‌کنیم می‌بینیم موفق هم می‌شویم. پس هر جا
گیر کردیم باید از او بپرسیم؛ اگر زندگی راهنمایی
کند ولی ما عمل نکنیم یا بخواهیم بحث و جدل
کنیم می‌گوید تو که بلد هستی پس چرا دیگر
می‌پرسی؟ و دیگر به ما چیزی نمی‌گوید. یعنی چند
بار که اشتباه کنیم، کار خودمان را بکنیم، دیگر
نمی‌توانیم از عقل کل استفاده کنیم، برای این که
من ذهنی ما بالا می‌آید.

ما برای سنجش کار خودمان فقط یک حالتِ اندازه‌گیری داریم به این صورت که وقتی چالش‌ها پیش می‌آیند، از خودمان بپرسیم کجا دارم اشتباه می‌کنم؟ کجا تسلیم نشده‌ام؟ کجا من ذهنی‌ام بالا آمد؟ کجا دردم بالا آمد و کار را خراب کردم؟ کجا به آن چیزی که ذهنم نشان داد توجه کردم، به فضای گشوده‌شده توجه نکردم یا فضاگشایی نکردم؟ کجا عدم را از مرکز برداشتم و یک همانندگی یا یک درد را گذاشتم؟ که این اشتباه نتیجه آن است. کجا مسئولیتِ خودم را نپذیرفتم؟ من که مسئولیتِ کیفیتِ هشیاریِ خودم را به عهده گرفته بودم! به این موارد توجه می‌کنیم و در خودمان تغییر می‌دهیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

زندگی می‌خواهد بخندد، ما **علاقه**

به **گریه داریم**، او می‌خواهد به

زندگی ما سامان بدهد، نظم بدهد ما

علاقه به **آسفتگی**، بی‌نظمی و

خرابکاری داریم. او می‌خواهد ما را

شاد کند، زندگی خوبی بدهد، ما

علاقه به **ایجاد درد**، **مسئله و مانع**

داریم.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۱

هر کسی وضعیت زندگی‌اش خراب می‌شود

تقصیر خودش است نه سرنوشت، نه

خداوند. حتی اگر یک ملّتی وضعش خراب شود

باید بفهمند تقصیر خودشان است، حتماً یک

کارهای غلطی می‌کنند.

اگر تمام جمعیت کره زمین دچار بلا بشوند،

معنی‌اش این است که اکثریت این مردم

دارند غلط کار می‌کنند. مرکزشان مادی است،

درد است و نمی‌توانند کمک خداوند را

دریافت کنند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

خداوند به ما می گوید گریه، شکایت و ناله
نکن، نرو به من ذهنی، چیزهای من ذهنی را
نخواه، همانیدگی نخواه، صفات من ذهنی
را برای من ظاهر نکن، چون در این صورت
من در مرکزت نیستم، زندگی می گوید من
را ببین، اگر من را می بینی به مرکزت
بیاور! با من بخند! هرچه بیش تر بخندی
من هم بیشتر می خندم.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۰۱

ما در خانواده قانون «بترس!»

گذاشته‌ایم، از پدر باید بترسند، پدر

آدم‌ها را تنبیه می‌کند، پدر عشق ندهد،

چرا عشق ندهد؟! مادر چرا عشق ندارد؟

چرا ما باید بچه‌ها را تهدید کنیم؟ چرا باید

کتک بزنیم؟ روی چه حسابی؟! چرا زندگی

را شناسایی نکنیم؟! چرا خدائیت را در

بچه‌هایمان زنده نکنیم؟! چرا فرزندانمان را

به صورت امتداد خدا شناسیم؟ چرا به

زندگی ارتعاش نکنیم؟!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

اگر انسان به مدت طولانی در
من ذهنی زندگی کند، دیگر حقیقت
را از دست می‌دهد، چیزهایی
می‌گوید که مردم به او می‌خندند.
دائماً می‌گوید که یک عده برای من
مسئله ایجاد می‌کنند، غافل از
این که خودش مسائل را ایجاد
می‌کند.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۰۱

در این جهان دو منبع وجود دارد یکی همانیدگی‌ها،
یکی خود زندگی. وقتی فضا را باز می‌کنیم از خود
زندگی عشق و شادی می‌گیریم و گرنه مجبور هستیم
از همانیدگی‌ها بگیریم.

اگر همانیدگی‌ها منبع تغذیهٔ ما باشند به حیوان
تبدیل می‌شویم، برای این‌که من‌ذهنی مانند حیوان
است با این تفاوت که استعداد شناخت و فهمیدن
دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



انسان حقیقتاً در این لحظه ابدی هشیاری
است که سوار به هشیاری است، یعنی
مستقل از جهان می‌تواند روی پای بی‌نهایت
خودش بایستد، برای این که از جنس خداست.
اما چون به ذهن می‌رود، در ذهنش زندگی
را به صورت ذهن جست‌وجو می‌کند، در نتیجه
هشیاری که حقیقی و خودش است را گم
می‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

ما به خدا رسیده‌ایم. به شرط این‌که
خدا را در ذهن‌مان جستجو نکنیم.

همین‌که یک چیز ذهنی را نشان بدهیم که
این نشانِ خداست، نشان حضور است،
نشان خدا نیست نشان مریضی ماست که
برحسب همانیدگی‌ها می‌بینیم!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



اگر همهٔ انسان‌ها آن هشیاری، فطرت،

اصل خود را نگه دارند، توجه و تمرکز را

روی خود نگه دارند نگذارند برود جذب

چیزها بشود که آن‌ها به مرکزش بیایند،

این جور افراد خردمند هستند. در واقع

دیدن بر حسب چیزها و مخصوصاً دردها

ما را بی‌خرد می‌کند.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۱



جهانِ ذهن و همانیدگی‌ها خیلی

جای خطرناکی است. وجود من‌ذهنی

فقط برای روشن کردنِ چراغ حضور

ماست، نه این‌که من‌ذهنی را نگه

داریم بگوییم این واقعاً اصلِ من است

و باید آن را کامل کنم و به مردم

نشان بدهم!

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

عده زیادی از مردم فقط می خواهند دردهایشان کم بشود،

برای همین گنج حضور نگاه می کنند، درد کم نمی شود.

ممکن است کم بشود، علتش این است که شما در استفاده

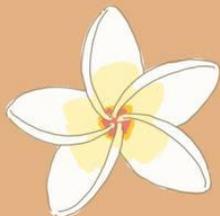
از من ذهنی دارید استادتر می شوید.

ممکن است شما یاد گرفته اید که من ذهنی را درون شیشه

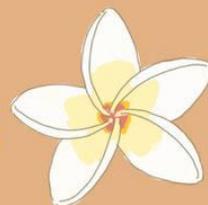
کنید، از خیلی چیزها پرهیز می کنید، زندگی تان دارد بهتر

می شود؛ ولی آیا حقیقتاً فضا باز می کنید به او تبدیل بشوید؟

باید این کار را بکنید.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



یک من ذهنی ممکن است با چیزهایی
که بیشتر از هزار دلار نمی‌ارزد، همان‌گونه
شود؛ در مقابل، فرد دیگری با چیزهایی
که یک میلیارد دلار می‌ارزد
همان‌گونه شده باشد، هر دو
من ذهنی است، فرق
نمی‌کند، من ذهنی فقط
برای روشن کردن شمع
حضور است.

گنج حضور،

پرویز شهبازی،

برنامه ۹۰۱



مقاومت یعنی اتفاق این
لحظه برای من مهم است
نه فضای گشوده شده!
این کار غلط است، این
را باید ما بدانیم.

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۰۱



شناسایی‌های
پی‌درپی یعنی
شما مرتب شناسایی
می‌کنید که در این پولی که
من دنبالش هستم، زندگی
نیست. در این آدمی که
دنبالش هستم زندگی
نیست، این‌ها نباید به
مرکز من بیایند.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱



من می توانم با شخصی زندگی کنم، زندگی مشترک داشته باشم، می توانم عاشقش بشوم، می توانم به صورت زندگی، زندگی را در او شناسایی کنم. اگر او هم به صورت زندگی به من پاسخ می دهد، ارتعاشاتی می فرستد که به نظرم می آید من را دوست دارد، همان ارتعاش را به من برمی گرداند، پس ما می توانیم با هم زندگی کنیم، نه این که با مرکز همانیده ارتعاشات هم سان داریم؛ او نگران است من هم نگران هستم، او آشفته است من هم آشفته هستم، او در فکرهايش گم شده من هم همین طور، او کینه دارد من هم بسیار کینه توز هستم،

این عاشق شدن نیست!



به حاشیه بردن چیزها

معنی اش این است که هویتشان را از آنها پس گرفته‌اید، ولی آنها را لازم دارید. دردها را به حاشیه نمی‌برید بلکه دور می‌اندازید. به حاشیه بردن یعنی من این‌ها را هنوز دارم ولی دیگر در مرکزم نیستند! یک زیرچشمی هم آنها را تماشا می‌کنم که بینم وضعیتشان چطور است؟ زیاد می‌شوند؟ کم می‌شوند؟ ولی با آنها همانیده نیستم که هیجان در من به وجود بیاورند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

اولین اقدام شما اعتراف به این است که
من من ذهنی دارم و درد ایجاد کرده‌ام و
دردها را خودم ایجاد کرده‌ام. خدا نیست
که این‌ها را برای من بوجود آورده‌است،
دیگران هم نیستند. اعتراف به این چیزها
کار سختی است، برای این که ما یک عمر
است می‌گوییم دیگران زندگی ما را خراب
کرده‌اند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

هر لحظه ممکن است این تن فروبریزد، تو کی
می خواهی شمع حضورت را روشن کنی؟ چرا از
من ذهنی استفاده نمی کنی، من ذهنی مثل کبریت
است، یک دفعه خاصیتش را از دست می دهد، واقعاً
من ذهنی وقتی پیر می شود کم کم هشیاری پایین
می آید و انسان به هیروت می رود، بنابراین نباید
فرصت را از دست بدهیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

وقتی فضا را باز می‌کنیم روی زندگی ساکن
می‌شویم، ثبات پیدا می‌کنیم، اگر این‌طور
بشود و متکی به جهان نباشیم، از مرگ
جسمی به‌طور کلی ایمن می‌شویم، مرگ
جسمی را این همانیدگی‌ها در ما بوجود
می‌آورند، ما با بدنمان هم‌هویت شده‌ایم،
بدن ما آفل است این بدن می‌ریزد،
می‌میرد، ولی خودمان آفل نیستیم، آگاه
شدن از این لحظهٔ ابدی، زندگی جاودانه
است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

اگر ما تسلیم بشویم و من ذهنی
را بیندازیم، یعنی لحظه به لحظه با
فضاگشایی به حکمش سر بنهیم،
راهی را برای ما باز می کند و به
ما نشان می دهد که هیچ کس آن
را نمی شناسد و آن راه همین راه
زندگی است.

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۰۱

اگر کسی فرزندش را با عشق بزرگ کند و دائماً
به زندگی ارتعاش کند فرزند با ارتعاش به زندگی
می‌فهمد که از جنس زندگی است و از جنس
همانیدگی نیست؛ اگرچه باید همانیده بشود
و خودش را، جهان فرم را بشناسد ولی اصلش
هیچ‌موقع فراموش نمی‌شود.

گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۰۱

فضا را باز کن، از او (خدا) بخواه، از بیرون
هیچ چیز نخواه. توقّعت را از همه چیز و
همه کس به صفر برسان، شما می‌توانید
یک دفعه این تصمیم را بگیرید که من از
هر چیز یا کسی که ذهنم نشان می‌دهد،
زندگی، خوشبختی، هویت یا چیزهای دیگر
نخواهم خواست، انتظار ندارم، **این تصمیم**
اگر صادقانه باشد، این تعهد واقعاً محکم
باشد، زندگی شما را درست می‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

او (خدا) در این لحظه
هر کاری که برای ما
لازم است و به صلاح
ماست می کند، نه آن
چیزی که ما می خواهیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



دردهای من‌ذهنی

این دردهایی که ما داریم، مثل خشم، ترس، حسادت، حالت گرسنگی و سیر نشدن، خودِ حرص، زیاده‌طلبی، هی می‌گوییم یک‌ذره زیادتر بشود، چقدر بهتر می‌شود و همین‌طور ترس از آینده، نگرانی، یادآوری خبط‌های گذشته و پشیمانی و ... همهٔ این‌ها دردهای من‌ذهنی هستند.

کنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

نماز واقعی چیست؟

نماز واقعی فضاگشایی است، ذوب شدن و کوچک کردن من ذهنی است، تبدیل من ذهنی به حضور و روشن کردن چراغ حضور است، درک این که (من ذهنی) فقط یک کبریت است، به تنهایی به درد نمی خورد. نیازهای نیازهای واقعی ما نیست، نیازهای روان شناختی هستند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

تا زمانی که من ذهنی را نگه
داشتید و صدقی ندارید و
من ذهنی زرنگی اش را به معرض
نمایش می‌گذارم ما نمی‌توانیم
روی خداوند را ببینیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



اولین اقدام شما اعتراف به این است که من،
من ذهنی دارم، درد ایجاد کرده‌ام، دردها را
خودم ایجاد کرده‌ام، خدا نیست که اینها
را برای من بوجود آورده است، دیگران هم
نیستند، اعتراف به این چیزها کار سختی است،
برای اینکه ما یک عمر است داریم می‌گوییم
زندگی ما را خراب کرده‌اند، خودت چه؟ من
خودم که اختیار ندارم، همه ما زیر جبر بینش
همانیدگی‌ها یا می‌دانم هستیم، مولانا به ما
می‌گوید، تو دشمن خودت هستی، دشمنی
بدتر از خودت در جهان وجود ندارد.

ما به کارهای این من‌ذهنی باید بخندیم، نه این‌که گریه کنیم. مردم چون همانیده هستند و این من‌ذهنی را جدی گرفته‌اند، در اثر عدم کمال متأسف هستند و به اصطلاح هیچ‌کس نیست که من‌ذهنی داشته باشد به ثمر رسیده باشد. ما تعداد زیادی به‌ثمرنرسیدگی داریم، نارضایتی، رنجش، کینه داریم که این‌ها در آینده باید به یک جایی برسند، ارضا بشوند؛ همین‌طوری پیش می‌بریم، ولی کمی که عقب بکشیم به صورت مراقبه‌ای، با حضور ناظر به کارهای من‌ذهنی نگاه کنیم می‌بینیم خنده‌دار است. در صورتی که برای ما خنده‌دار نبوده، گریه‌دار بود!

ما حتی اگر هشتاد نود ساله هستیم، چند روزی بیش‌تر
نمانده بمیریم، هنوز متوجه نمی‌شویم که نباید چیزها
را جمع کنیم و هنوز حریص هستیم دائماً می‌خواهیم
همانیدگی‌ها را زیاد کنیم، برای این‌که یاد گرفتیم با زیاد
کردن آن همانیدگی زندگی مان هم زیادتر می‌شود یا حتی
طولانی‌تر می‌شود. شما به این خاصیتِ حریص بودن
من‌ذهنی در خودتان نگاه کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱





وقتی آبرورا از زندگی می‌گیریم، دیگر آبرویی که
مردم به ما می‌دهند ارزش ندارد. هر کس که آبرورا از
زندگی می‌گیرد، پیش مردم می‌تواند بگوید من اشتباه
کردم! حرف هفته قبل من اشتباه بوده، این درست
است؛ ولی کسی که من ذهنی دارد نمی‌تواند زیر حرفش
بزند، نمی‌تواند بگوید من اشتباه کردم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

در من‌ذهنی یا خواب ذهن، هشیاری
همه‌اش درد تجربه می‌کند. این درد
کشیدن در ذهن به خیلی از عارفان این
سرنخ را دستشان داده که نکند که این
هشیاری که ما داریم هشیاری نهایی
نیست و یک هشیاری دیگری وجود
دارد به نام هشیاری نظر؛ که این نظر
را کسی که در خواب ذهن است متوجه
نمی‌شود.

سؤال پیش می‌آید که با وجود این همه دانش معنوی،
مثلاً آمدن انسان‌هایی مثل مولانا به این جهان یا بزرگان
دیگر، چرا ما اقدام اساسی و جمعی برای ظهور حضور
در خودمان نمی‌کنیم؟ چرا در این راه وقت صرف
نمی‌کنیم؟

چرا بعضی از انسان‌ها شروع می‌کنند و بعد کنار
می‌گذارند، نمی‌توانند ادامه بدهند؟ چرا متعهد
نیستند؟ چرا وقت و پول و سرمایه را در این راه صرف
نمی‌کنند؟ چرا درد را می‌کشند ولی راه را هم می‌دانند،
آن راه را نمی‌روند؟

این‌ها سؤال‌هایی است که شما می‌توانید درباره‌شان
فکر کنید.

آیا خداوند قادر است خودش را از خواب بیدار
کند و از ذهن بزایاند؟
بله.

چه کسی نمی‌گذارد؟ ما نمی‌گذاریم.
ما چرا نمی‌گذاریم؟ فکر می‌کنیم که من‌ذهنی
نهایت وجود انسان و حقیقت وجودی انسان
است و غیر از حالت من‌ذهنی، انسان حالت
دیگری ندارد.

اگر می‌دانستیم حالت دیگری هم دارد در
من‌ذهنی نمی‌ایستادیم که این همه درد
بکشیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

من ذهنی مثل کبریت می ماند.
کبریت را می کشی، شمع را
روشن می کنی، کبریت تا آن موقع به
پایان رسیده و آن را می اندازی دور.
من ذهنی برای روشن کردن چراغ
حضور است. ولی آتش به کبریت
نرسد نمی تواند روشن کند. پس
ما گرچه که ذهن داریم و من ذهنی
داریم، ولی شناسایی می کنیم که
باید فضاگشایی کنیم تا این آتش
روشن بشود.

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۰۱

مداومت
نشان طلب
واقعی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱

هرکسی اگر بتواند ذهنش را ببیند، چه
فکرهایی در جریان است، چه دردهایی بالا
می‌آید، چه خبر است آنجا و به صورت ناظر
بماند هم (خداوند) است، هم خودش است،
پس روی (خدا) را می‌بیند و یواش یواش
با این شناسایی‌ها و تاباندن نور به روی
شناسایی‌ها، همانیدگی‌ها، همانیدگی‌ها
اول کنار می‌روند، مرتب کنار می‌روند، مرتب
فضا‌گشایی می‌کنیم و شناخته می‌شوند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۰۱



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com